



سید احمد الحسن

به شما یادآوری می‌کنم که علم در آسمان نیست تا به‌سوی شما پایین آید و در زمین هم نیست که برایتان خارج شود؛ بلکه درون سینه‌هاست. بنابراین از خداوند بخواه تا به تو بفهماند. تقوای الهی پیشه کنیبد تا خدا شما را تعلیم دهد و او بر همه‌چیز آگاه است. من و شما و تمام انسان‌ها، همگی نیازمند بازگشت به خداوند هستیم تا ما را باخبر سازد که چه کسی هستیم، از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت.

پاسخ‌های روشنگرانه، جلد ۲، پرسش ۹۳

ابواب حجج الهی

در بیش از یک جا در کتاب‌ها بیان کردم که خدا حجت‌هایی بین مردم و آل محمد(ع) قرار می‌دهد که آن‌ها همان «قریه‌های ظاهره» (شهرهای آشکار) در قرآن و همین‌طور دروازه‌های حجت‌ها هستند؛ مثلاً وجود مقداد که خواری رسول خدا محمد(ص) و حجتی برای حضرت محمد(ص) و از شهرهای آشکار (قریه‌ ظاهره) بود، مانع از آن نمی‌شود که مقداد، حجتی بر مردم از طرف علی(ع) باشد و همین مطلب در خصوص سلمان نیز صحیح است.

یعنی اگر یکی از افراد امت که از «قریه‌های ظاهره» (شهرهای آشکار) همراه با امامی از آل محمد(ع) باشد، مانع از آن نمی‌شود که از شهرهای آشکار (قُرای ظاهره) همراه با امام پس از او نیز باشد. همچنین اگر یکی از افراد امت از شهرهای آشکار (قُرای ظاهره) همراه با امامی از آل محمد (ع) باشد به آن معنا نیست که این شخص یگانه است. آری، او در آنجا برترین آن‌هاست و نیز ممکن است پس از مرگش، شخص دیگری جانشین او شود؛ به‌عنوان مثال، سفیر اول از شهرهای آشکار (قُرای ظاهره) همراه با امام حسن عسکری و محمد المهدی (ع) بود.

در پایان نصیحت من به شما این است که کوشش و همتت را در دروازه‌ای قرار دهی که امروز با آن آزموده می‌شوی و فردا دربارهٔ آن از تو پرسیده خواهد شد.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «الركن اليماني باب من أبواب الجنة لم يغلقة الله منذ فتحه» «رکن یمانی دروازه‌ای از دروازه‌های بهشت است که خدا از روزی که آن را گشود، نیست.» (کافی، ج۴، ص۴۰۹)

همچنین امام صادق(ع) فرمود: «الركن اليماني بابنا الذي ندخل منه الجنة، وفيه نهر من الجنة تلقى فيه أعمال العباد» «رکن یمانی دروازهٔ ماست که از آن وارد بهشت می‌شویم و در آن رودی از بهشت است که اعمال بندگان در آن ریخته می‌شود.» (من لا يحضره الفقيه، ج۲، ص۲۰۸)

سید احمدالحسن رحمه‌الله، پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۳، س ۲۲۶

چندی قائم آل محمد است؟

قسمت اول



رسول خدا(ص) فرمود: خوشا به حال کسی که زمان قائم اهل‌بیتم را درک کند و قبل از قیامش به وی اقتدا کرده باشد و از او و ائمهٔ هدی قبل از وی پیروی کند و به خداوند عزوجل از دشمنانشان برانت

جوید. اینان دوستان من و بهترین امت من هستند

(کمال‌الدین، ج ۱، ص۳۸۷)

ادامهٔ مطلب در صفحهٔ سوم

شناخت سفیانیون زمان

گفتاری که وارث رسول خدا(ص) و ائمه(ع)، فرزند و یمانی آنان، قائم آل محمد سید احمدالحسن(ع) در صفحهٔ رسمی فیس‌بوک خویش بیان فرموده است:



«در ذکر واردشدن اسیرانهٔ زینب، دختر فاطمه، دختر محمد(ص) به شام؛ به یاد می‌آوریم که یزید پسر معاویه پسر ابوسفیان (لعنت خدا بر همهٔ آن‌ها)، به‌اسم اسلام و به‌اسم محمد، حسین را ذبح و دختران محمد(ص) را اسیر کرد. هدف شیطان از این کار، بازگشت به عبادت هبل بود؛ همان هبلی که معاویه و ابوسفیان (لعنت خدا بر آن‌ها) پیش از این برای آن جنگیده بودند؛ اما بازگشت به عبادت هبل، به شکلی دیگر.

وارثان امروزیِ راه و روش یزیدی، همین وهابی‌های سفیانی قاتل و ذبح‌کننده‌هایی هستند که خون مسلمانان را حلال می‌شمزند.

امروز این وهابی‌های سفیانی عاری از هرگونه عقل را چنین می‌بینیم که به‌وضوح

مرز معجزه

مرز معجزه. درکلام سید احمدالحسن علیه السلام

بسیاری از افراد در مواجهه با دعوت‌های الهی برای اثبات حقایقت

آن، طلب معجزه می‌کنند تا بر ایشان مشخص شود که این دعوت

حق است یا باطل؛ این افراد باید توجه داشته باشند که معجزه،

مرزی دارد که اگر رعایت نشود از نفس نشانه‌بودن و هدایتگری

خارج می‌شود و تبدیل به عذاب الهی می‌شود

اما این مرز کجاست؟

ادامهٔ مطلب در صفحهٔ چهارم

تمام، هبل را عبادت، و عبادتِ او را به اسم اسلام منتشر می‌کنند.

علمای آن‌ها می‌گویند: پروردگارشان فقط دو چشم و فقط دو دست، و در هر دستی پنج انگشت دارد. لازم نیست صفات پروردگار آنان ـهبلـ را که به‌جای خدا عبادت می‌کنند کامل کنم.

امام آن‌ها ابن‌عثیمین گفته است: «ما ایمان داریم که الله متعال، دو چشم حقیقی دارد.» و نیز گفته است: «به‌راستی که خداوند دو چشم دارد که واقعاً با آن‌ها نگاه می‌کند.» (مجموعه فتاوای ابن‌عثیمین).

پیشوای آن‌ها ابن‌جبرین گفته است: «انگشت‌ها در دست هستند، ولی با این وجود لازم نیست از نظر سرانگشتان، طول و دیگر موارد، مثل انگشت مخلوقات باشد. ما فقط دست را اثبات می‌کنیم و همچنین وجود انگشتان را در دست.» (ضمیمهٔ شرح او بر کتاب لمعة‌الاعتقاد ابن‌قدامة).

هرکس خواهان دیدن شرح اوصافِ هبل آن‌هاست کافی است به گفته‌های «بن باز»، «ابن‌عثیمین»، «ابن‌جبرین» و بزرگان علمایشان مراجعه کند تا یقین حاصل کند که شیطان وقتی از رویارویی با اسلامی که محمد بن عبدالله(ص) آورده است، به‌وسیلهٔ بت تراشیده‌شده با دست ناتوان بشود، به‌وسیلهٔ بت مجسم‌شده در عقل‌های سفیانی‌ها و وهابی‌ها با آن رویارو می‌شود و این در حالی است که آن‌ها تلاش می‌کنند عبادت هبل خود را به اسم اسلام منتشر کنند!

این همان ابزار شیطان برای ویران‌کردن اسلام به‌اسم اسلام و ویران‌کردن توحید به‌اسم توحید است. اینان ادعای توحید دارند درحالی‌که بتی را می‌پرستند که دو دست دارد و در هر دستی پنج انگشت، و دو چشم دارد و... .

شما را به پروردگارتان سوگند، این چیست؟! آیا این خودِ هبل نیست؟!

آیا این همان عبادت خودِ هبل نیست که با اسم اسلام، قرآن و محمد(ص) نقاب به چهره زده است؟!

پیکار «عبادت هبل یا عبادت الله» که محمد(ص) آغازش کرد هنوز به پای‌ان نرسیده و صفین جز قسمتی از قسمت‌های این نبرد نبوده است. کربلا و به‌اسارت‌برده‌شدن خاندان پیامبر خدا محمد(ص) به شام نیز تنها پرده‌ای از پرده‌های این پیکار بوده است و ما نیز امروز در یکی از پرده‌های همین پیکار زندگی می‌کنیم.» (کتاب «کارزار عبادت هبل یا الله، بین سفیانی و یمانی»، سرآغاز کلام، صفحهٔ ۱۱)

التبیعة لله

شنبه ۱۸ تیر ۱۳۹۸ / ۶ ذی‌القعدة ۱۴۴۰ / ۹ ژوئیه ۲۰۱۹ / شماره ۷۶ / ۴ صفحه

وصیت یوان خلد در شرفات

امام صادق علیه السلام از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی علیه السلام خبر داد که رسول‌الله صلی الله علیه و آله در شب وفاتش به امام علی علیه السلام فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول‌الله صلی الله علیه و آله وصیتش را به امام علی علیه السلام املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود...تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت نسخ طبرستان، ص ۱۱۱، ج ۲

نسب سید احمدالحسن

سید احمدالحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستادهٔ امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول‌الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول‌الله به همهٔ جهان انتشار یافت. سید احمدالحسن علیه السلام برای اثبات حقایقت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

- نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول‌الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
- علم و حکمتی که برای هدایت همهٔ مردم ارائه داده و با آن، همهٔ علمای ادیان را به تحدی فراخوانده‌اند.
- پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

"خواستن مهم است"

ایام میلاد پر برکت قائم آل محمد علیهم‌السلام و میلاد خانم فاطمه معصومه سلام‌الله علیها و دههٔ کرامت را به پیروان همهٔ ادیان آسمانی و آزادگان جهان تبریک و تهنیت عرض می‌کنیم.

شناخت خلیفهٔ خدا در زمین همان چیزی است که اگر نباشد هدف خلقت محقق نمی‌شود و این، امری بدیهی است که به بررسی و موشکافی نیاز ندارد و عقل و فطرت انسان نیز مؤید آن است.

سید احمدالحسن(ع) متجی دلسوزی است که قلبش برای هدایت و عاقبت‌به‌خیری همگان می‌تپد و برای تمام انسان‌های روی زمین و رهایی آن‌ها از ابلیس، نفس و منیت تلاش می‌کند تا حقیقت هستی را دریابند و به هدف خلقت که همان معرفت است دست یابند.

از کرامت ایشان است که تمام آن چیزی را که همهٔ مردم برای هدایشان به آن نیازمند هستند با خود آورده و عرضه نموده‌اند؛ و توصیه فرموده‌اند که گوش‌های خود را از شنیدن صدای پشت دیوار بندنیم و به صدای حقیقت گوش دهیم تا در روز حسرت، شرمندهٔ خویشتن نباشیم. ایشان(ع) می‌فرمایند: «بدان و آگاه باش که هیچ انسانی به آرامش و اطمینان نمی‌رسد، مگر اینکه خداوند پاسخش دهد و حق را از طریق خداوند بشناسد؛ در این صورت، دیگر برایش فرقی نمی‌کند که مرگ به سراغش بیاید یا او به سراغ مرگ برود؛ نه زندگی را به مرگ ترجیح می‌دهد و نه مرگ را به زندگانی؛ دیگر هیچ خواست و اراده‌ای برایش باقی نخواهد ماند، مگر خواست و ارادهٔ عزیزش، خداوند سبحان. (پاسخ‌های روشنگرانه، ج۲، س ۹۳)

حال تصمیم با اهل قوم است که این نصیحت پدر دلسوز را که بر اساس فطرتشان بیان شده است پذیرا باشند یا اینکه در مسیر لجاجت با خود حرکت کنند و خویشتن را برای زندگی ابدی از درک چنین فیضی محروم کنند.

پروردگارا، ابلیس را که با تکبر و منیتش سجده بر خلیفهٔ خدا را رها کرد و به خداوند پشت نمود، در خذلان و خواری قرارش ده و مخلوقات خداوند را با یاری و تمکین قائم آل محمد علیهم‌السلام از بند اسارتش رهایی بخش.

به لطف و کرم‌ت ای کریم بنده‌نواز.

صدرنشین ادبیات بشر شود - برای کسانی که آن را صرفاً یک دستاورد بشری تلقی می‌کنند - و از این رهگذر چنین حکم کند که در سومر و اکد، یک جهش فرهنگی و تمدن برای بشر در ژرفای تاریخ ده‌هزارساله که به سومر و اکد ارتباط دارد رخ داده است و امروزه به کمک وسایل ارتباطی متداول، امکان مرور آن برای هر انسان معمولی‌ای وجود دارد. این یعنی آشکارا چیز جدیدی در معادلهٔ هوموساپینس وارد شده که آن را به‌طور ریشه‌ای دگرگون ساخته و او را از یک موجود ابتدایی و ساده - که خودخواهی بقا بر او سایه افکنده - به انسانی متفکر و آگاه تبدیل کرده است؛ انسانی که می‌کوشد در این زندگی ایثارگر باشد و او تمایل به بقا در این دنیا را به تمایل به جاودانگی در یک دنیای آرمانی دیگر که خالی از پلیدی و سرشار از خیر و اخلاق نیکوست، بدل نموده است.

ایشان همچنین در صفحهٔ ۳۳۳ کتاب توهم بی‌خدایی می‌نویسد:

اگر ما دین را صرفا به‌عنوان تاریخ فرهنگ در نظر بگیریم، ادیان سه‌گانهٔ الهی، یهودیت، مسیحیت و اسلام فقط ناقلان دین سومری‌اکدی بوده که از آن اقتباس یافته‌اند، نه بیشتر. داستان آفرینش، طوفان نوح، داستان‌ها و حکایت‌ها، ارزش‌های والای اخلاقی و رفتار متعالی برخی افراد، عبادات، دعا و تضرع به درگاه خداوند همگی در دین سومری موجود است. [...] ازآنجاکه کهن‌ترین تمدن و فرهنگ ارزشمند و شناخته‌شده روی زمین به سومریان تعلق دارد، می‌توان چنین برداشت کرد که سومری‌های باستان یا قومی که سومری‌ها از ایشان مشتق شدند، نمود و نماد خاستگاهی هستند که به‌وسیلهٔ آن‌ها بنی‌آدم و فرهنگشان در دیگر نقاط زمین انتشار یافته است.

سومریان در لوح‌های گلی، از اسلاف خود به سیاه‌سران تعبیر کرده‌اند و این با آنچه اخیراً علم ثابت کرده، مبنی بر اینکه اصل هوموساپینس که امروزه در زمین منتشر شده، از آفریقاست، مطابقت دارد؛ بنابراین سومریان (اکدیان) قومی هستند که تمدن آن‌ها که فرهنگی بسیار عالی و ممتاز است، به‌طور ناگهانی و بدون مقدمه پدیدار شده است. این جهش آشکار فرهنگ و تمدن سومری‌ها، شاهدهی روشن بر واردشدن عنصر جدیدی در معادله است که باعث شد این موجود یعنی انسان از تعامل خودپرستانه و حیوانی ظالمانه، صرف‌نظر از برپایی تمدن مادی، به سمت تعامل اخلاقی، ایثارگری و انسانی متمایل شود.

تنها تفسیر منطقی که مورد تأیید یافته‌های باستان‌شناسی نیز هست، واردشدن دین در این معادله است. فقط تفسیر دینی می‌تواند این جهش تمدن را به‌گونه‌ای صحیح شرح دهد.

به کسی بیل و ابزار ساده و اطلاعات اولیه‌ای از ساختمان‌سازی بدهیم و ساخت بنایی همچون زیگورات اور را بخواهیم. به طرف مقابل نیز ابزارآلاتی بزرگ و پیشرفته و نیز اطلاعاتی انبوه که از تجربه‌های پیشین، رایانه‌ها، برنامه‌های متنوع طراحی و بررسی در دسترس ماست بدهیم و از او ساخت پلی که چین و هنگ‌کنگ را به هم متصل می‌کند، خواستار شویم. به نظر من اگر این دو، آنچه را از آن‌ها خواسته‌ایم به سرانجام برسانند، نمی‌توانیم به تفاوت اندیشه یا اختلاف قدرت درک این دو حکم برانیم و معتقدم که هر انسان عاقلی نیز این را می‌پذیرد.

پس ما به این نتیجه رسیدیم که تمدن سومری از نظر ساخت‌وساز و صنعت و کشاورزی، از وقوع یک جهش تمدنی نسبت به پیشینیان آن‌ها حکایت دارد؛ و این خود از جهش در اندیشه و ادراک سومری‌ها پرده برمی‌دارد.



[...] در خصوص متون ادبی من بر این باورم، که به‌عنوان مثال هر انسانی با خواندن حماسه گیلگمش، آن را ادبیاتی می‌یابد که سزاوار است

دین، عامل جهش فرهنگی هوموساپینس‌ها
احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی ص ۳۲۶ تا ۳۲۸ می‌نویسد:
ازآنجاکه ادبیات، معیاری ممتاز برای سنجش فرهنگ بشر و توانایی انسان بر اندیشیدن به شمار می‌رود، ادبیات سومری یا اکدی (بابلی و آشوری) از قبیل حماسهٔ گیلگمش که در قالب متون مختلفی روایت شده، دلیل و شاهدهی مهم بر این واقعیت است که توانایی اندیشه و شناخت انسان از همان اوان شناخته‌شده در سومر و اکد که در الواح سومری ثبت و نقل شده تا امروز تغییری نکرده است.

ادبیات معیاری ایدئال برای اندازه‌گیری است که به ابزار دیگری که ممکن است دقت سنجش را بر کاربر مخدوش و مشوش سازد، نیاز ندارد. درست مانند وضعیتی که در تمدن صنعتی و ساختمان‌سازی شاهدیم؛ زیرا استفاده از این شاخصه به‌عنوان مقیاسی دقیق دشوار است؛ چراکه این صنعت خود به ابزار و وسایل دیگری متکی است که از حیطهٔ انسانیت انسان خارج است؛ به‌عنوان مثال فراوانی اختراعات، فراوانی ابزار تولید و ماشین‌آلات صنعتی که تولید برخی، به برخی دیگر وابسته است.

بااین‌حال این موضوع می‌تواند به‌عنوان یک مقیاس در نظر گرفته شود؛ ولی برای رسیدن به نتیجهٔ مطلوب به استدلال نیازمند است. شاید برخی افراد بگویند انسان در ساخت سازه‌ها بسیار پیشرفت کرده است؛ زیرا ما امروزه می‌توانیم آسمان‌خراش‌ها و پل‌هایی روی عرض دریاها ببینیم و از این رهگذر چنین حکم کنیم که ما نسبت به نیاکان سومری خود در فکر و اندیشه و ادراک به پیشرفت‌هایی نائل آمده‌ایم. چنین نیست؛ زیرا اگر ما بین «زیگورات اور» (yon.ir/BS۰D۹) که سومیان بنا کرده‌اند و پیچیده‌ترین سازه‌های غول‌پیکر امروزی مقایسه‌ای انجام دهیم، درمی‌یابیم که بین سطح فکر و ادراک مهندسانی که زیگورات اور را طراحی و اجرا کردند، با هم‌تایان چینی آن‌ها، که طولانی‌ترین پل‌های دریایی جهان را طراحی و عملیاتی کرده‌اند، یا هتلی سی‌طبقه یا بلندتر را فقط طی چند روز بنا نموده‌اند، هیچ تفاوت و اختلافی وجود ندارد.

دلیل این عدم اختلاف، آن است که امروزه مهندسان چینی از تجارب و ماشین‌آلاتی برخوردارند که در طول مدت‌های درازی از تاریخ بشر، تکامل و پیشرفت یافته است؛ ولی سومری‌ها که در واقع در آغاز راه قرار داشته‌اند، فاقد چنین ابزاری بوده‌اند؛ بنابراین مهندسان سومری که تاریخ آن‌ها به هزاران سال پیش بازمی‌گردد و مهندسان چینی امروزی، در فکر و ادراک باهم اختلافی ندارند؛ بلکه تفاوت آن‌ها در ظرفیت‌های خارجی موجود برای آن‌هاست. در واقع این مانند آن است که امروز



در مقالهٔ پیشین از «معرفت» سخن گفته شد. در این قسمت به یکی از این قوانین ثابت که از طریق آن می‌توان فرستاده و خلیفهٔ خدا بر روی زمین را شناخت، خواهیم پرداخت؛ یعنی نص (تأکید) یا وصیت که همراه با تأکید مستقیم فرستادهٔ گذشته به فرستادهٔ بعدی است یا با نص غیرمستقیم فرستادهٔ گذشته به فرستاده یا فرستادگان بعدی.

احمدالحسن(ع) فرمود:

«نص از خلیفهٔ سابق برای عموم مردم واضح‌تر و روشن‌تر از شهادت خدا در ملکوت است؛ چون آن‌ها از ملکوت خدا غافل‌اند و در عالم ماده غوطه‌ور شده‌اند و با آن خو گرفته‌اند؛ لذا نصی را می‌طلبند که از عالم خودشان به آن‌ها برسد، نه از عالم ملکوت که نسبت به آن جاهل و غافل‌اند.» [۱]

اول، نمونه‌ای از نصی را که در آن، فرستادهٔ قبلی به فرستادهٔ بعدی به‌صورت مستقیم تأکید می‌کند، در فرمان خدا به موسی به‌جهت وصیت به یوشع می‌توانیم مشاهده کنیم:

(۱۴) و خداوند به موسی گفت: «اینک ایام مردن تو نزدیک است، یوشع را طلب نما و در خیمهٔ اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت کنم.» پس موسی و یوشع رفتند و در خیمهٔ اجتماع حاضر شدند ۱۵ و خداوند در ستون ابر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر، بر در خیمه ایستاد. (. [۲]

دوم، نوع دیگری از نص را نیز در کتاب مقدس مشاهده می‌کنیم؛ یعنی نبوت‌ها و پیشگویی‌هایی که از طریق فرستادهٔ گذشته در ارتباط با فرستادهٔ آینده بیان می‌شود و بین آن دو فرستاده، فاصلهٔ زمانی وجود دارد:

- در اِشعیا می‌خوانیم:

۱) روح خداوند یهوه بر من است؛ زیرا خداوند مرا مسح نموده است تا مسکینان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته‌دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم. ۲ و تا از سال پسندیدهٔ خداوند و از یوم انتقام خدای ما ندا کنم و جمیع ماتمیان را تسلی بخشم. [۳]

و مطابق انجیل، عیسی به این آیات احتجاج کرد:

(۱۶) و به ناصره، جایی که پرورش یافته بود، رسید و به‌حسب دستور خود در روز سَبْت به کنیسه درآمد و برای تلاوت برخاست. ۱۷ آنگاه صحیفهٔ اشعیاى نبی را به او دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است ۱۸ «روح خداوند بر من است؛ زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه‌ نمایم و تا کوییدگان را آزاد سازم، ۱۹ و از سال پسندیدهٔ خداوند موعظه نمایم.» ۲۰ پس کتاب را به هم پیچید، به خادم سپرد و بنشست و چشمان همهٔ اهل

کنیسه بر وی دوخته بود. ۲۱ آنگاه شروع به گفتن با ایشان کرد که «امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد.» [۴]

- همچنین در اِشعیا می‌خوانیم:

(صدای نداکننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید). [۵] و بر طبق گزارش انجیل، یحیی به این نص در کتاب اِشعیا احتجاج کرد: (۲۲) آنگاه به او گفتند: پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بَریم؟ دربارهٔ خود چه می‌گویی؟ ۲۳ گفت: من صدای نداکننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید، چنان‌که اشعیاى نبی گفت). [۶] همچنین لازم است به این نکته نیز توجه کنیم که بر طبق انجیل، سخنی از عیسی موجود است که اهمیت وجود این رُکن را نشان می‌دهد:

(۳۹) کتب را تفتیش کنید، زیرا شما گمان می‌برید که در آن‌ها حیات جاودانی دارید و آن‌هاست که به من شهادت می‌دهد. ۴۰ و نمی‌خواهید نزد من آیین تا حیات یابید. ۴۱ جلال را از مردم نمی‌پذیرم. ۴۲ ولکن شما را می‌شناسم که در نفس خود محبت خدا را ندارید. ۴۳ من به اسم پدر خود آمده‌ام و مرا قبول نمی‌کنید؛ ولی هرگاه دیگری به اسم خود آید، او را قبول خواهید کرد. ۴۴ شما چگونه می‌توانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر می‌طلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید؟ ۴۵ گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادعا خواهم کرد. کسی هست که مدعی شماس‌ت و آن موسی است که بر او امیدوار هستید. ۴۶ زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید؛ چون‌که او دربارهٔ من نوشته است. ۴۷ اما چون نوشته‌های او را تصدیق نمی‌کنید، پس چگونه سخنان مرا قبول خواهید کرد). [۷]

همچنین وجود نص و تأکیدات برای اثبات یک فرستاده، در نزد ایمان‌داران به عیسی، از اهمیت بالایی برخوردار بود:

(فیلیس، تثنائیل را یافت و به او گفت: آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است). [۸]

و نیز دربارهٔ احتجاج پولس می‌خوانیم:

(پس چون روزی برای وی معین کردند، بسیاری نزد او به منزلش آمدند که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده، شرح می‌نمود و از تورات موسی و انبیا از صبح تا شام دربارهٔ عیسی اقامهٔ حجت می‌کرد). [۹] پس فایدهٔ وجود نص به این دلیل است که فرستاده و خلیفهٔ خدا بر روی زمین را به مردمی که فطرتشان را آلوده ساخته‌اند، معرفی کند و خلیفهٔ خدا، حقانیت خود را از طریق آن اثبات می‌نماید؛ بنابراین یکی از ارکان اصلی شناخت فرستادگان به شمار می‌رود.

سوم، همچنین نوع دیگری از نص نیز وجود دارد که احمدالحسن به آن اشاره کرده است که در آینده اگر خدا بخواهد بیشتر در رابطه با آن خواهیم گفت:

«بنابراین طبق آنچه گذشت، رؤیای صادق و کشف صادق که در آن خداوند به حقانیت خلیفه‌اش برای مکلفان شهادت می‌دهد، نصی از جانب خدای سبحان است و روی‌گردانی از آن به‌معنای روی‌گردانی از نص مستقیم خدای سبحان است.» [۱۰]

به امید خدا در مقالهٔ بعدی به رُکن دیگری از ارکان ثابتِ شناخت فرستادگان الهی خواهیم پرداخت.

- . عقاید اسلام و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، اول: نصّ.
- . تثنیه ۳۱: ۱۴ و ۱۵.
- . اِشعیا ۶۱: ۱ و ۲.
- . لوقا ۴: ۱۶ تا ۲۱.
- . اِشعیا ۴۰: ۳.
- . یوحنا ۱: ۲۲ تا ۲۳.
- . یوحنا ۵: ۳۸ تا ۴۶.
- . یوحنا ۱: ۴۵.
- . اعمال رسولان ۲۸: ۲۳.
- . عقاید اسلام و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، نص از سوی خدای سبحان و بلندمرتبه.

پیامبر اکرم(ص) در شب وفاتشان شروع کردند؛ و واقعاً امری عجیب و جدیدی بود؛ زیرا متأسفانه از قبل در گوش‌های ما می‌گفتند زمانی که پیامبر اکرم(ص) خواستند وصیت خود را بنویسند عمر نگذاشت؛ و همیشه برایمان یک سؤال مبهم بود که مگر میشه پیامبر(ص) به‌خاطر اعتراض اشخاصی در آن مکان و زمان، به دستور خداوند عمل نکنند؟! به‌رحال پس از شنیدن وصیت پیامبر اکرم(ص) به‌صورت مبهوت و حیرت‌زده عرض کردم: مگر پیغمبر وصیت کردند؟! شیخ با کمال محبت و مهربانی گفتند: بله در کتاب غیبت شیخ طوسی، صفحهٔ ۳۰۰ نوشته شده. در دلم خضوع پیدا شد و فهمیدم دوازده امام حق هستند و دیگه بحثی نکردم. شیخ فتحیه گفتند: سید احمدالحسن(ع) می‌فرمایند: برای کسی که طالب حق باشد خواندن یک روایت کفایت می‌کند؛ ولی کسی که دنبال دشمنی باشد حتی خود کافی هم کفایت نمی‌کند چه برسه به اصول کافی...

سید حامد میری در ادامهٔ سخنان خود فرمودند: ما همیشه در روایات می‌خواندیم که قائم با امر جدید میاد، امر جدید یعنی ولایت جدید. اگر قرار باشه این امر جدید رو از قبل بدونیم که دیگه جدید نمی‌بود. خلاصه، وقت نماز شد و شیخ عباس فتحیه سخن عجیبی به من زدند! شیخ عباس به من گفتند: آیا شما پشت سر من نماز می‌خونید؟! عرض کردم: مگه نماز شما با نماز ما فرق می‌کند؟! شیخ عباس گفتند: بله، سید یمانی (ع) می‌فرماید: به‌جای تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم، سورهٔ حمد بخوانید و سلام آخر نماز و تکبیرات شش‌گانه و تکبیرهٔ الاحرام واجب هست.

عرض کردم: پس من جدا نماز می‌خوانم. در حقیقت هنوز که هنوزه از این بابت ناراحتم که چرا به شیخ عباس در نماز اقتدا نکردم. اقامت جماعت آن نماز را از دست دادم و برایم خسرانی عظیم بود.

بعداً به حرف‌های شیخ عباس که فکر کردم، در خودم گفتم: خب چه فرقی می‌کنه، در رساله‌ها فقهی مراجع هم نوشته شده که خواندن سوره حمد به‌جای تسبیحات افضل است و همه می‌گویند که به‌جز شش تکبیر در نماز، تکبیرهٔ الاحرام واجب هست؛ پس چرا ما آن را انجام نمی‌دیم، همچنین سلام آخر نماز که واجبه، چون مراجع هم گفتند که سلام آخر کافی هست. بعد از اینکه در مورد این موضوعات فکر کردم، مثل شیخ عباس نماز خواندم. چون در دلم مهدیین رو پذیرفته بودم و در اذان و اقامه هم که سید یمانی (ع) شهادت مهدیین رو واجب می‌دونند، من هم می‌گفتم.

قضیهٔ جالبی که اتفاق افتاد این بود، وقتی که می‌خواستیم نماز بخوانم و در اذان به گفتن شهادت مهدیین که می‌رسیدم، صیحهٔ ابلیس رو می‌شنیدم که می‌گفت: سید احمدالحسن باطله، و با صدایی بدون جوهر می‌گفت: ولش کن باطله... و باعث شک و تردید شدید می‌شد و منو به هم می‌ریخت و من همش روایات مهدیین را قرائت می‌کردم و در درون خودم بدون اینکه کلامی به زبان جاری کنم بحث می‌کردم.

ادامه دارد...

چگونه یمانی حجت و فرستاده خدا هستند درصورتی‌که ما دوازده امام معصوم بیشتر نداریم و... بحث کردیم.

شیخ عباس فتحیه در جواب این سؤال گفتند: آیا در بیان عدد ائمه، حصر هست؟! و عدد حصر در روایات ائمه (ع) آمده؟! عرض کردم: خیر، مفهومی نداره... در ادامه گفتم: چرا سرپیچی از او مستوجب آتش جهنم است؟! اگر این‌طور باشه پس مالک اشتر هم واجب‌الاطاعة هستند؟! شیخ عباس پاسخ دادند: مولا امیرالمؤمنین(ع) به‌طور مطلق نگفتند که از مالک اشتر اطاعت کنید. فقط گفتند چون مالک اشتر را برای فرمانداری لشکر انتخاب کردم و رأی من هست از او فرمان ببرید؛ ولی نگفتند که مالک اشتر حجت خداست. عرض کردم: درسته، نظر شما در مورد فقها چی هست؟! گفتند: فقها معصوم نیستند؛ پس مطمئناً هر رأیی دادند که نمیتونه درست باشه.

در حقیقت در جلسهٔ اولی که در خدمت شیخ بودم به‌طور کلی فانع نشدم. گفتم مگر به‌جز دوازده امام، حجت معصوم دیگه‌ای هم داریم؟! شیخ عباس گفتند: اگر برایتان اثبات کنم که اهل‌بیت (ع) گفته باشند قبول می‌کنید؟! عرض کردم: بله، ما دوازده امام رو هم از همین طریق



شناختیم و قبول کردیم.

شیخ عباس با ذکر تعداد فراوانی از روایات اهل‌بیت(ع) با ذکر منابع آن‌ها اثبات کردند که پس از امام مهدی محمد بن الحسن العسکری (جانم به فدایش) دوازده مهدی امام و حجت از آل محمد (ع) وجود دارند که واجب‌الاطاعة و حجت‌های الهی هستند. شیخ عباس فتحیه از وصیت

در قسمت پیش، داستان آشنایی سید حامد میری با دعوت مبارک یمانی موعود سید احمدالحسن، وصی و فرستادهٔ امام مهدی (خداوند در زمین تمکینشان دهد) را بیان کردیم؛ به این نقطه رسیدیم که شیخ عباس فتحیه، سید حامد میری و دوستشان را که همراهشان بود به منزل دعوت می‌کنند تا به‌صورت مفصل در خصوص دعوت مبارک یمانی صحبت کنند؛ لیکن سید حامد میری قبول نکردند و خواستند ابتدا خودشان تحقیق کنند.

سید حامد میری پس از مدتی جهت آشنایی بیشتر و شوق به دعوت مبارک مهدوی به منزل شیخ عباس فتحیه می‌روند. ایشان در مصاحبهٔ صوتی با رادیو منجی بشریت گفتند:

یکی دو روز بعد با شیخ قرار گذاشتیم و رفتم خدمتشان منزل. یکی از برادران آنجا تشریف داشتند و با شیخ عباس بحث و گفت‌وگو می‌کردند. ایشان سید معممی بودند که از شیخ عباس می‌پرسیدند: چگونه امکان داره که امام معصوم، قبل از اینکه امام بشه اطلاع نداشته باشه که امام هست؟! شیخ عباس فتحیه هم با استناد به آیه ۵۲ سوره شوری به ایشان گفتند: پیامبر اکرم(ص) هم از قبل نمی‌دانستند کتاب و ایمان چی هست.

با خودم گفتم عجب بحث عجیبی می‌کنند، و من هم در بحث و گفت‌وگویشان گاهی مشارکت می‌کردم. سید معمم گفتند: پیامبر بی‌سواد بوده و... در پاسخ عرض کردم: خیر، در روایتی از امام رضا(ع) در کتاب معانی‌الاخبار می‌فرمایند: «خدا لعنت کند کسی را که امی را به معنای بی‌سواد بداند و بگوید پیامبر بی‌سواد بوده...» ایشان سرچ کردن و دیدن روایتی که بهشان گفتم درسته و تصدیق کردند. بعد از کلی بحث ایشان از منزل شیخ رفتند.

اولین سخنان سید حامد میری با شیخ عباس فتحیه دربارهٔ دعوت و به‌صورت مفصل از خاطرهٔ اربعین شروع شد:

اولین سخنی که از شیخ عباس فتحیه درباره دعوت شنیدم، خاطرهٔ ایشان از زیارت اربعین کربلا بود که داشتند تعریف می‌کردند. همچنین خواب و رؤیا و تبلیغشان رو از شیخ عباس فتحیه شنیدم. شیخ می‌گفتند: من به هرکسی تبلیغ نمی‌کنم... بلکه استخاره می‌کنم، اگر خوب آمد تبلیغش می‌کنم، و این برای من خیلی جالب بود. عرض کردم: برای تبلیغ من هم استخاره کردید؟ در پاسخ گفتند: بله، خوب درآمد. منم حس خوبی بهم دست داد که شنیدم استخاره برای دعوت من خوب آمده بود.

شیخ عباس فتحیه با متانت و مهربانی شروع به طرح دعوت برای سید حامد میری می‌کنند:

شیخ عباس فتحیه ادلهٔ دعوت را شرح و توضیح دادند و گفتند: با استناد به روایت حضرت امام باقر(ع) در کتاب الغیبهٔ شیخ نعمانی، ص ۲۵۶ سید یمانی واجب‌الاطاعة هستند و هرکس که از ایشان سرپیچی کند از اهل آتش خواهد بود؛ زیرا خود سید یمانی به خداوند و صاحب‌الزمان دعوت می‌کنند و دعوت به حق می‌کند. کلی با شیخ در مورد دعوت و اینکه

و پاسخ این است:

این امکان برای ما وجود ندارد که در خصوص چیزی که اهل‌بیت دربارهٔ آن سخن نگفتند، نظر دهیم و بدانیم که منظور آن‌ها از قائم چیست؛ چون کلام آن‌ها مانند کلام خداوند است (چون از نزد خداست) که خود را تفسیر می‌کند. و هنگامی که روایات را جمع‌آوری کنیم خواهیم دید که اهل‌بیت(ع) قائم(ع) را با اسم وصفت و مکان بیعت‌کردن با وی و صفت اصحابش و عدد آن‌ها و پرچم و شمشیرش و حدت جنگ وی و اینکه حرکت وی از کجا آغاز و به کجا ختم می‌شود و مسائل بسیار زیاد دیگری را بیان کردند که دربارهٔ وی هیچ شبهه‌ای برای کسی باقی نمی‌ماند. ولی با این حال خیلی‌ها از بیان اهل‌بیت(ع) غافل ماندند. تا اینکه خداوند برای مردی از آن‌ها فرصتی مهیا کرد تا آنچه را برای مردم مهم بود روشن سازد؛ طوری که هیچ ابهامی باقی نماند.

وهم چنین روشن ساخت که اوست که زمین را پر از عدل‌وداد می‌کند، بعد از اینکه پر از ظلم و ستم شده بود. وی مولا و سرورم یمانی آل محمد، احمدالحسن (ع) است. همان‌گونه که اهل‌بیت(ع) بیان فرمودند. شاید گفته شود این امر متناقض است و روایات صراحتاً بیان می‌دارند که امام محمد بن الحسن العسکری(ع) زمین را پر از عدل ووداد می‌کند بعد از اینکه پر از ظلم و ستم شده است و شما همه‌چیز را از امام مهدی(ع) سلب کردید و به احمدالحسن(ع) نسبت می‌دهید.

می‌گوییم: ما با این‌گونه روایات مخالفت نمی‌کنیم؛ بلکه می‌خواهیم مفهوم آن‌ها را از خلال جمع بین روایات اصلاح و بیان کنیم که امام مهدی(ع) رهبر و اداره‌کنندهٔ عملیات آن فتح‌مبین است و همه‌چیز به امر وی انجام می‌گیرد و فرزند وی، احمدالحسن(ع) اجراکنندهٔ اوامر ایشان است؛ بنابراین امام مهدی(ع) خود زمین را پر از عدل وداد خواهد کرد چون‌که وی رهبر و فرمانده است و نیز فرزندش زمین را پر از عدل ووداد می‌کند چون اجراکنندهٔ اوامر امام است. و این معنا در قرآن نیز آمده است. گاهی اوقات قبض روح را به خداوند نسبت می‌دهد: (اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْجَنَنَ جَنَّاتٍ مُّوَسَّوَاتٍ) (زمر، ۴۲)

گاهی این عمل را به ملک‌الموت (عزرائیل) نسبت می‌دهد: (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) (سجده، ۱۱) و گاهی نیز قبض ارواح را به ملائکه نسبت می‌دهد و می‌فرماید: (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اِذْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (نحل، ۳۲)

و هیچ تعارض در کلام خدا وجود ندارد. نسبت‌دادن قبض روح به خدا صحیح است؛ چون خدا امرکنندهٔ است و او مدبر و صاحب‌اختیار است و ملک‌الموت و ملائکه نزد او سربازانی هستند که قبل او سخن نمی‌گویند و به امر او عمل می‌کنند؛ بنابراین عمل آن‌ها، عمل خداست؛ چون آن‌ها برای قبض ارواح از طرف خداوند موکل هستند و نیز عمل به آن‌ها نسبت داده می‌شود چون به‌طور مستقیم این عمل را انجام می‌دهند و هیچ اشکالی در این قضیه نیست.

پس این معنا در کتاب خدا وجود دارد و در سیرهٔ پیامبر اکرم(ص) نیز آن را مشاهده می‌کنیم. اگر گفته شود که پیامبر(ص) فاتح خیبر است چون رهبر مسلمانان بود، همچنین گفته می‌شود که علی(ع) فاتح خیبر است چون انجام‌دهندهٔ کار است. و حتی در جنگ خندق پیروزی به علی نسبت داده شد هنگامی که خداوند مؤمنان را به‌خاطر امام علی(ع) از جنگ معاف کرد و با یک ضربت وی به عمرو بن عبد ود عامری (لعنه الله) احزاب متفرق شدند. همچنین پیروزی به پیامبر(ص) نسبت داده می‌شود چون فرماندهٔ سپاه مسلمین بود. و سِرّ این امر آن است که علی(ع) وزیر رسول خدا(ص) و وصی اوست و متعارف است که حاکم اوامر را صادر می‌کند و وزیر او آن‌ها را اجرا می‌نماید. **حاکم الهی در این زمان امام مهدی(ع) است و او خلیفهٔ خدا در زمین است و اجراکنندهٔ اوامر وی، وزیر و خلیفهٔ بعد از او، احمدالحسن(ع) است. و در نتیجه آنچه برای امام ثابت شد، اجراکنندهٔ آن‌ها، وصی و وزیر و خلیفهٔ بعد از او، اول مهدیین، احمد(ع) است.**

و بدین‌وسیله برای ما واضح می‌شود که لفظ قائم شامل احمدالحسن(ع) هم می‌شود و در اینجا چندین دلیل را می‌آوریم که ثابت می‌کند قائم آل محمد اول مهدیین، احمد(ع) است.

ادامه دارد...



رسول خدا(ص) فرمود: «خوشا به حال کسی که زمان قائم اهل‌بیتم را درک کند و قبل از قیامش به وی اقتدا کرده باشد و از او و ائمهٔ هدی قبل از وی پیروی کند و به خداوند عزوجل از دشمنانشان برائت جوید. اینان دوستان من و بهترین امت من هستند.» (کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۸۷)

آنچه در میان مردم رایج است این است که لفظ (قائم) به‌طور خاص به امام محمد بن الحسن المهدی(ع) اطلاق می‌شود و به کسی غیر از ایشان اطلاق نمی‌شود و برای این فهم خود به احادیثی اشاره می‌کنند: از جمله:

رسول خدا(ص) می‌فرمایند: «ائمهٔ بعد از من ۱۲ نفرند: ای علی، تو اول آن‌ها هستی و آخر آن‌ها قائم است که خداوند مشرق و مغرب زمین را به‌وسیلهٔ وی فتح می‌کند.» (کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۲)

امیر مؤمنان(ع) به فرزند خود امام حسین(ع) می‌فرماید: «نهمین فرزند تو قائم به‌حق است.» (کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۰۸)

و امام باقر(ع) می‌فرماید: «از ما ۱۲ نفر محدث هستند که هفتمین آن‌ها از فرزندانم، قائم است.» (منتخب‌الاثر، ص ۲۲۱)

و احادیث دیگری که تعداد آن‌ها زیاد است و ما منکر دلالت آن‌ها نیستیم؛ بلکه آن‌ها را تأیید می‌کنیم.

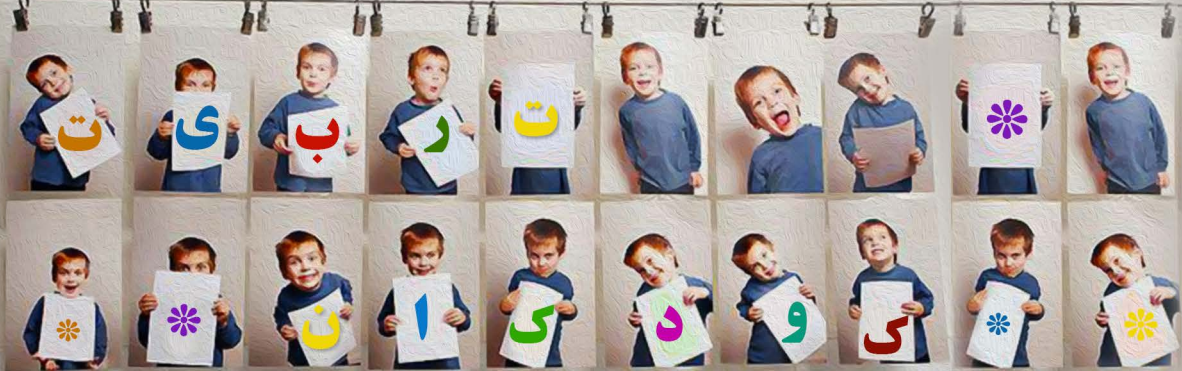
ولی آن‌ها از این حقیقت غافل شدند که اهل‌بیت(ع) در سخنان نورانی خود روشن کردند که کلمهٔ قائم بر هر امام معصومی از اهل‌بیت(ع) اطلاق می‌شود؛ بنابراین کلمهٔ قائم بر همه ائمه اطلاق می‌شود و هر کدام از آن‌ها در زمان خود قائم به‌حق است و همگی قوام (برپاکنندگان) امر خدا هستند.

امام صادق (ع) در پاسخ به سؤالی که در خصوص قائم پرسیده شد فرمودند: «همهٔ ما قائم به امر خدا هستیم. یکی پس از دیگری تا اینکه صاحب شمشیر بیاید. اگر آمد با امری غیر از آنچه بود، می‌آید.» (اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۶؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴)

و مفهوم «با امری غیر از آنچه بود، می‌آید» این است که عقاید مردم را اصلاح می‌کند؛ از جمله عقیدهٔ آن‌ها نسبت به صاحب شمشیر (ع) وهم چنین نظر ما را نسبت به امر کسی که در این بحث توضیح داده خواهد شد، جلب می‌کند. امام صادق(ع) می‌فرماید: «اگر دربارهٔ مردی سخنی گوئیم و در او نباشد و در فرزندی یا فرزند فرزند او باشد، آن را انکار نکنید؛ زیرا خدای تعالی هر چه بخواهد می‌کند.» (کافی، ج ۱، ص ۵۳۵)

ولی ممکن است بپرسید که آیا قائم یادشده در روایات اهل‌بیت(ع) که با شمشیر قیام و عدل را منتشر می‌کند و زمین را از فساد و ظلم پاک می‌سازد خودِ امام مهدی(ع) است یا بر مهدی اول (احمدالحسن(ع)) اطلاق می‌شود؟

تأثیر بازی در تربیت کودک از دیدگاه روایات،



یمانی آل محمد (ع) و روان‌شناسان

یکی از مؤلفه‌های اساسی در تربیت کودک، توجه به بازی‌های کودک است. بازی در عین سرگرم کردن کودک کارهای سازنده دیگری را هم داراست و به قدری در تربیت کودک مؤثر است که می‌تواند تربیت اجتماعی و اخلاقی فرد را هم در بزرگسالی رقم بزند.

بازی‌های کودکان سرشار از انرژی و نکاتی است که به پدر و مادر در تربیت کودک کمک می‌کند. شرایط بازی، اسباب‌بازی‌های موجود در بازی، مدت‌زمان اختصاصی کودک در بازی نقش بسزایی دارد. در این مقاله سعی بر این شده است که نقش تربیتی بازی را بررسی کنیم.

روان‌شناسان کودک، بر این اعتقادند که بسیاری از آموزش‌های تربیتی را می‌توان در خلال بازی به کودک آموزش داد.

در این میان، بازی می‌تواند شرایط عاطفی، افکار درونی و احساس کودک را به نمایش بگذارد. ائمه معصومین (ع) بر نقش بازی و اهمیت آن در روایات اشاره فرموده‌اند.

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: بازیگوشی بچه در کودکی مایه فزونی عقل او در بزرگسالی است. [۱] امام کاظم (ع) فرمودند: خوب است بچه در کودکی بازیگوشی کند تا در بزرگسالی بردبار شود؛ سپس در همان روایت فرمودند که شایسته نیست که جز این باشد. [۲]

بعضی از کودکان بسیار بازیگوش یا بیش‌فعال هستند؛ به‌طوری که موجب نگرانی والدین می‌شوند. گاهی والدین، کودک را از نظر روحی و روانی بررسی می‌کنند؛ اما در واقع این کودک دارای حجم زیادی از انرژی است که باید تخلیه شود و والدین باید به فکر بازی‌هایی متناسب با روحیه کودک خود باشند.

بسیاری از افراد در مواجهه با دعوت‌های الهی برای اثبات حقانیت آن، طلب معجزه می‌کنند تا برایشان مشخص شود که این دعوت حق است یا باطل!

این افراد باید توجه داشته باشند که **معجزه، مرزی دارد که اگر رعایت نشود از نفس نشانه‌بودن و هدایتگری خارج می‌شود و تبدیل به عذاب الهی می‌شود.**

اما این مرز کجاست؟

آنچه از علوم قائم آل محمد، امام احمدالحسن (ع) به دست می‌آید این است که معجزه باید با مقداری شبهه همراه باشد تا جایگاه ایمان به غیب را از بین نبرد. اگر جایگاه ایمان به غیب در معجزه از بین برود در این صورت این معجزه، معجزه قاهره خواهد بود که انسان را مجبور به ایمان می‌کند و ایمانی که از طریق آن به دست می‌آید یک ایمان مادی محض است که در پیشگاه الهی هیچ ارزشی ندارد؛ زیرا آنچه مطلوب خدای سبحان است ایمان به غیب است، نه ایمان آوردن به هر قیمتی.

امام احمدالحسن (ع) می‌فرماید:

«آنچه مطلوب است و خداوند سبحان می‌خواهد ایمان به غیب است و معجزه‌ای که خداوند سبحان می‌فرستد باید به گونه‌ای باشد که میدانی برای ایمان به غیب باقی گذارد و از همین روست که مقداری از شبهه و پوشیدگی در آن وجود دارد و به همین دلیل در بسیاری مواقع با آنچه در زمان فرستادنش رایج بوده است، مشابهت دارد.

و لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَشْنَا عَلَيْهِمْ مَا بَلَّسُونَّ (انعام، ۹)
(و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را [به‌صورت] مردی درمی‌آوردیم و امر را همچنان بر آنان مشتبه می‌ساختیم.)» (تفسیر آیه‌ای از سورة یونس، ص ۲۶)

این مشابهت معجزه در دعوت همه انبیا وجود داشته است.

ایشان (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«همان‌طور که مردم می‌دانند، از جمله معجزات موسی (ع) عصاست که تبدیل به افعی شد و این معجزه در زمانی رخ داد که سحر و جادوگری رایج بود؛ و از معجزات عیسی (ع)، شفای بیماران است، در زمانی که طب بسیار شایع بود؛ و از معجزات محمد (ص) قرآن است، در زمانی که بلاغت بسیار شایع و منتشر شده بود.

کسی که درکی از حقیقت ندارد، علت مشابهت معجزه با آنچه را در آن زمان

شایع بوده است این‌گونه تحلیل می‌کند که هدف از معجزه، صرفاً پیروزی بر ساحران، پزشکان و سخنوران است تا عجز و ناتوانی‌شان را به ثابت برساند؛ ولی حقیقتی که بر مردم پوشیده مانده یا اینکه در قرآن ذکر شده است این است که معجزه مادی، برای مقهور کردن کسی که جز ماده را نمی‌شناسد، همراه با مقداری شبهه و پوشیدگی می‌آید. خداوند سبحان، به ایمان مادی رضایت نمی‌دهد؛ بلکه ایمان باید مبتنی بر غیب باشد.» (تفسیر آیه‌ای از سورة یونس، ص ۲۵)



این واقعیت که ایمان باید مبتنی بر غیب باشد در آیات بسیاری از قرآن کریم از جمله بقره: ۳، یس: ۱۱، ق: ۳۳، حدید: ۲۵ وارد شده است.

برخی می‌گویند اگر معجزه ببینیم ایمان می‌آوریم. این افراد فکر می‌کنند با مردمان امت‌های گذشته تفاوت دارند؛ اما سید احمدالحسن (ع) افراد را این‌گونه متوجه این مسئله می‌کند و می‌فرماید:

«معمولاً اگر معجزه برای همه اتفاق بیفتد یا برای انکارکنندگانی که برای ایمان آوردن، درخواست معجزه دارند، آن معجزه باید دارای محدوده‌ای از غیب و در آن شبهه باشد؛ به همین دلیل کافران آنچه با دعوت محمد (ص) همراه بود، معجزه نمی‌شمردند.» (عقاید اسلام، ص ۱۴۸)

و نیز در جای دیگری تصریح می‌فرماید:

«این‌گونه نیست که معجزه برای هرکسی که خواهانش باشد، رخ دهد؛ در این صورت همه مردم ایمان می‌آوردند؛ ایمانی قهری از سر اجبار به دلیل آن قدرتی که می‌بینند و تاب‌وتوان مقابله با آن را ندارند. چنین وضعیتی چیزی نیست، جز تسلیم‌شدن در برابر اتفاقی که به وقوع پیوسته است و اسلام و تسلیم‌شدن به غیب محسوب نمی‌شود؛ درحالی‌که خداوند، همان غیب

سید احمدالحسن (ع)، یمانی آل محمد (ع) نیز در کلام خویش بر بازی‌های کودکان تأکید دارند و در این باره به نکات مهمی اشاره فرموده‌اند.

ایشان در خصوص بازی این‌گونه می‌فرمایند:

«...بعضی از بازی‌ها جنبه آموزشی دارند. می‌توان کودک را به سمت بازی‌های مفید هدایت کرد؛ مثلاً می‌توان او را به بازی‌های فکری یا بازی‌های حل معماهای هندسی تشویق کرد. بسیاری از کودکان چنین توانایی‌های دارند و این کار در نهایت به‌شکل گسترده، موجب تکامل عقلی آن‌ها می‌شود و به‌علاوه این بازی‌ها می‌تواند باعث بازداشته‌شدن نوجوان از فکر کردن به امور فاسد شود...» [۳]

نکاتی راجع به بازی:

۱. والدین وقت مناسبی را برای بازی‌های روزانه کودک خود اختصاص دهند.
۲. بازی در فضاهای باز نسبت به بازی در محیط بسته و همراه با محدودیت در اولویت است.
۳. بازی‌های جمعی بر بازی‌های فردی برتری دارند.

از دیدگاه روان‌شناسان بازی از جنبه‌های مختلف بر کودک اثر می‌گذارد. مهم‌ترین شاخص آن از جنبه‌های اجتماعی و شناختی و جسمانی است که به‌صورت مختصر توضیح می‌دهیم:

- الف. رشد اجتماعی کودک: بازی‌های گروهی باعث تقویت ارتباط کودک با هم‌سالان و دنیای اطرافش می‌شود. کودک با رعایت قوانین بازی، صبر و احترام به حقوق دیگران و تقویت حس اعتمادبه‌نفس، ارزش‌های پذیرفته‌شده اجتماعی را می‌پذیرد و به حقوق دیگران احترام می‌گذارد.
- ب. رشد شناختی کودک: بازی‌های فکری به رشد ذهنی کودک کمک می‌کند. از دیدگاه پیاژه بازی در رشد هوش کودک نقش بسزایی دارد و آثار آن در رفتار فرد مشهود است؛ علاوه بر آن در رشد زبانی کودک نیز مؤثر است.
- ج. اغلب بازی‌ها همراه با تخلیه انرژی است و باعث تمرینات جسمانی و ورزشی می‌شود.

هماهنگی بین چشم‌ها و دست‌ها و استحکام عضلات نیز از فواید بازی‌های حرکتی است.

نتیجه‌گیری

بازی‌های کودکان نشان از انرژی و سلامت کودک است. در بازی می‌توان به شرایط عاطفی، افکار درونی و احساسی کودک پی برد. والدین می‌توانند بازی‌ها را در جهت تربیت صحیح کودک سوق دهند و در نهایت منجر به رشد اجتماعی، شناختی و جسمانی کودک شوند.

۱. محمدی ری‌شهری، محمد، حکمت‌نامه کودک، ص ۲۵۹، ج ۳۹۱.

۲. همان، ج ۳۹۲.

۳. سید احمدالحسن، پاسخ‌های فقهی متفرقه، ج ۳، س ۱۴۸.

است.» (روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، ج ۳، ص ۷۹)

مرز معجزه، عامل ریش‌ها

آنچه در خصوص مرز معجزه بیان شد، یعنی «همراه‌بودن معجزه با مقداری شبهه تا میدانی برای غیب باقی بماند»، در حقیقت عامل ریش و سقوط بسیاری از انسان‌هاست. آنان خلقای الهی را کسانی می‌دانند که باید همواره با خود، معجزات و ویژگی‌های معجزه‌گونه‌ای داشته باشند که مردم را مجبور به ایمان کند و از این‌رو اگر یکی از حجت‌های الهی بیاید و خود را معرفی کند و چنین ویژگی‌هایی نداشته باشد، فرستاده‌بودن او برایشان تعجب‌آور است و به او ایمان نمی‌آورند.

سید احمدالحسن (ع) می‌فرماید:

«اما تعجب کسانی که به خلقای خداوند کفر می‌ورزند از این‌روست که خلقای خداوند ویژگی‌های معجزه‌گونه‌ای که آن‌ها را مجبور به ایمان کند، نمی‌آورند. این افراد آمدن انسانی را که با ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای توصیف نمی‌شود، به‌عنوان فرستاده، چیزی عجیب می‌دانند و در نتیجه جانشینان خداوند را صرفاً کسانی غیر از ایشان می‌پندارند و فضیلتی برای آنان نسبت به خودشان متصور نیستند و برای این سخن آن‌ها که فرستادگان خداوند هستند، ارزشی قائل نمی‌شوند.

البته لازم نیست کسانی که به خلقای خداوند کفر می‌ورزند، این مسئله را که «این چیزی عجیب است» بر زبان بیاورند؛ بلکه آن‌ها این موضوع را همیشه در رویارویی با فرستاده بیان می‌کنند. آنان می‌خواهند فرستاده با ویژگی‌هایی خارج از روال عادی بیاید؛ در غیر این صورت از نظر این وارونه‌شدگان، او فرستاده نیست؛ چراکه آن‌ها، او را انسانی همانند بقیه انسان‌ها برمی‌شمارند که می‌خورد، می‌نوشد، بیمار می‌شود، نسیان و فراموشی دارد و در نتیجه متعجب می‌شوند از اینکه خلیفه و جانشین خداوند یا امام، چنین ویژگی‌هایی داشته باشد. آن‌ها او را نمی‌پذیرند، حتی اگر برخی از معجزاتی که ستم‌کاران آن‌ها را تأویل می‌کنند، همراهش باشد؛ مانند عصای موسی (ع) که درباره‌اش گفتند سحری است و موسی جادوگری تواناثر از جادوگران.

پس آن‌ها هیچ معجزه‌ای را نمی‌پذیرند؛ چه معجزه‌ای را که با شخص فرستاده‌شده بیاید و چه معجزه‌ای را که کسی که آن را دیده و به آن ایمان آورده، برایشان تعریف کند؛ بلکه آنان تصور می‌کنند که فرستاده باید به ویژگی‌های معجزه‌گونه‌ای مُتَّصِف باشد که آن‌ها را مجبور به ایمان کند.» (پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۷، ص ۶۵۹)

منابع رسمی دعوت مبارک یمانی موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR